

ادامه از صفحه ۸

# ادعای شاکی حرفه‌ای بودن را رد می‌کنیم

هیچ حکم قطعی مبنی بر محکومیت شاهد تعرفه‌شده ادعای از سوی بنده، وجود ندارد.

۶- درخصوص ادعاهای (م ز) و (ع ز) و (م ص) که این روزنامه‌نگار به آن پرداخته، ادعاهای بوده که این اشخاص در مراجع محترم قضائی طرح و مسیر رسیدگی از دادگاه محترم بدوی تا دیوان عالی معظم و تجدیدنظر محترم بوده و مورد بررسی قضات باسواد- بانجربه قرار گرفته و مردود اعلام شده که حکم به محکومیت آنها صادر می‌شود، لکن هدف از طرح دوباره این ادعا از سوی این روزنامه‌نگار آن‌هم در روزنامه!! ضمن تخریب بنده، به‌جالش‌کشاندن آرای مراجع معظم قضائی متعدد و به‌منظور به‌جریان‌انداختن پرونده‌های مفتومه‌ای بوده که چنانچه برای هزار بار هم مورد رسیدگی مجدد قرار بگیرند، همان نتیجه اولیه حاصل خواهد شد.

چنانچه بخواهم به‌کل اعمال دور از اخلاق و انصاف این روزنامه‌نگار بپردازم، باید کل روزنامه را به آن اختصاص دهم، لکن به اندازه‌ای که مشت نمونه خروار باشد، خوانندگان محترم را بس است تا بدانند که این روزنامه‌نگار از روزنامه شرق که می‌تواند باشد... بخش دوم:

۱-به‌طورکلی، پیاده‌کردن طرحی تحت عنوان شاکی حرفه‌ای!!، خلاف اصول قانون اساسی جمهوری مقدس اسلامی ایران است، زیرا اصل ۳۴ ق اساسی مقرر کرده دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه صالح مراجعه کند. همه افراد ملت حق دارن این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد، اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر کرده اصل بر برائت است... اصل ۳۹ قانون اساسی حتی هتک حرمت مجرمین را هم ممنوع اعلام کرده چه برسد

به بی‌گناهان، اصل چهلم قانون اساسی اضرار به مردم را ممنوع نموده... ماده ۵۷۰ ق م ا هر مقامی را که برخلاف قانون، مردم را از حقوق مقرر در ق اساسی محروم نماید، به مجازات حبس و انفصال از خدمت محکوم نموده، ماده ۵۷۶ ق م ا هر صاحب منصبی را که از اجرای قوانین مملکتی سر باز بزند، به انفصال از خدمت محکوم نموده، ماده ۵۹۷ ق م ا هر مقام قضائی را که به شکایت و نظمی رسیدگی نکند، به انفصال دائم و تادیه خسارت محکوم نموده و و لذا نه‌تنها عنوان شاکی حرفه‌ای، عنوان بی‌مسماهی بوده؛ بلکه برای انتساب به بنده که طی دعاوی متقابل از خود دفاع نموده و حاکم شده‌ام، بی‌مسما‌تر بوده و اما طرح آن، گوشه‌ای از توطئه توطئه‌گرانی است که سال‌هاست دشمنی می‌کنند و این بار متوسل به ایجاد هجمه رسانه‌ای برای بسترسازی و تأثیر در اذهان مسئولین معظم قضائی خارج از شهرستان را دارند؛ اما سؤال اساسی این است که در کجای شرح وظایف دلسارای سیرجان آمده که طراح عنوان شاکی حرفه‌ای باشد؟؟؟؟ تا بهانه به دست دشمن بدهد، یا شکات حرفه‌ای را شناسنامه‌دار کند؟؟؟؟ و اساسا متر و معیار و مصادیق شاکی حرفه‌ای، در کدام‌یک از مواد قانونی تصریح و احصا شده که به آن پرداخته است!؟!.

۲- درخصوص ادعای کذب دیگر- این روزنامه‌نگار مبنی بر اینکه مستندات صدور مجوزات چاه آب کشاورزی، غیرواقعی بوده‌اند، با ارائه احکام و نظریه کارشناس خط و امضا به عرض می‌رسد اولاً: رای قطعی از دیوان معظم عدالت اداری مبنی بر قانونی‌بودن صدور مجوزات این چاه آب کشاورزی صادر شده و ناقض این تبلیغات دروغین است. ثانیاً: کارشناس خط و امضا، نظر به اصالت اسناد استنادی کمیسیون صدور پروانه داده بود، ثالثاً: با تطبیق اسناد مورد ادعا، با اصول نسخه دوّم آنها در ادارات، اصالت اسناد و بی‌گناهی این‌جانب احراز که حکم به برائت بنده دادند.

رباعی: دادگاه محترم تجدید نظر، اقدام به اصلاح این قسمت از رای بدوی نموده‌اند که استدلالات ذکرشده در رای ثانوی مغایر با رایّی بوده که این روزنامه‌نگار در روزنامه شروق منعکس کرده است که جملگی اسناد تقدیم می‌شود لذا نشر افتراها و ادعاهای دروغ این روزنامه‌نگار، آن‌هم در سطح کشوری، مشمول ماده ۲۸۶ از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی می‌باشد و اینکه دادگاه بدوی سیرجان رای روی رای دادگاه عالی (دیوان عدالت اداری) صادر کرد و حکم به ابطال مجوزات چاه آب کشاورزی داد، تخلفی آشکار و نتیجه همین دشمنی ما بوده.

۳- با ارائه مستندات، به عرض می‌رسد: هیئت کارشناسی منتخب دادگاه محترم تجدیدنظر، اصالت سند موضوع ۸ سال!!!! زندان ادعای این روزنامه‌نگار را، احراز و اعلام می‌کنند، مضافاًاینکه دادگاه محترم بدایت بر تقدیم لایحه (م ز) که طی آن، (م ز) اقرار کرده بوده، سند عادی ۱۶ سهم آب چاه را ضمانت اخذ طلبش به امانت گرفته، صحه گذاشتند، از طرف دیگر، شهود تعرفه‌شده از سوی (م ز) که با شهادت کذب خود مؤثر بر صدور حکم به جعلیت سند شدند و تنها مستند صدور حکم محکومیت بوده، از شهادت خود رجوع کرده و اعلام داشتند که شهادتشان درخصوص سند دیگری بوده، لذا اصالت سند مورد ادعای این روزنامه‌نگار، در دادگاه محترم تجدیدنظر، از سه دیدگاه ثابت شد که حکم ۸ سال!!!! زندان نقض می‌شود، توجه به این نکته ضروری است: وقتی شخصی به سندی استناد می‌کند، به این معناست که اصالت آن سند، مورد پذیرشش بوده، نتیجتا ادعای بعدی وی مبنی بر جعل آن سند و استناد به شهادت شاهدانی که خریده می‌شوند که شهادت دروغ بدهند، بی‌وجه نقلی گردد.

۴- درخصوص نقل این روزنامه‌نگار از قول (م ص)، که بنده عنوان کرده‌ام رای اصلی از دادگاه تهران صادر می‌شود!! ترفندی به

جهت ایجاد ذهنیت است.

۵- اعلامیه از سوی این روزنامه‌نگار که ارجاع پرونده‌ها به دیوان‌عالی‌کشور تکنیک بنده بوده، جز توهین به مقامات معظم قضائی بالاترین مرجع قضائی شریف ایران نیست.

۶- با توجه به اینکه حتی یک رای قطعی مبنی بر محکومیت این‌جانب به جرم ارتکاب جعل وجود نداشته، ادعای این روزنامه‌نگار و نشر آن مبنی بر تعدد اسناد جعلی متناسب به بنده، افترا و نشر آن در سطح کشوری نشر اکاذیب موضوع ماده ۲۸۶ از کتاب دوم ق م ا می‌باشد.

در پایان: خطاب به آشوبگران، وفق مقررات، ادعاها از طریق مراجع صالح قضائی و نظام چندمرحله‌ای رسیدگی، مورد بررسی قرار گرفته و حسب قانون، آرای قطعی فصل‌الخطاب تنازعات است و لذا سعی نکنید یا ایجاد هجمه‌های رسانه‌ای و استفاده از عناوین من‌درآوردی همچون شاکی حرفه‌ای، که هیچ تعریف و صدقافی در قانون ندارد، مسیر تصبیح حقوق افراد را به نفع اشخاصی خاص، هموار کنید، حتی اگر منفعتی در آن باشد، زیرا قطعاً که چنین هجمه‌های طراحی‌شده، مؤثر بر مسئولین شریف و معظم مراجع عالی قضائی نشده و کمافی‌السابق بررسی‌های عادلانه خواهند داشت. نتیجتا ضرورتی ندارد که برای اهدافی شخصی، توان علمی و تجربی و صلاحیت مسئولیت قضائی را به سؤال بکشانید، همچنین از مسئولین معظم و شریف دستگاه قضائی عاجزانه استعفا دارم اولاً: اجازه ندهند با کشاندن دعاوی ملکی عادی مردم به روزنامه‌ها به‌عنوان سوز-راه برای منفعت‌طلبی گروهی باز گردد. ثانیاً: نسبت این دشمن‌ها، که تا دستان را نکیرید، از دشمنی‌کردن دست برنخواهند داشت را گرفته، تا تحمیل این‌همه ستم، بر این‌جانب پایان یابد.

سپاسگزارم

۱۳ مرداد ۱۴۰۱

۱۳ مرداد ۱۴۰۱

دبیرخانه کارگروه که بیشتر در میان عموم مردم به نام ستاد احیای دریاچه ارومیه شناخته می‌شد، از کاندیداهای اصلی تغییر بودند. اگرچه دولت سیزدهم پس از استقرار خود، یک بار در ۲۴ مهر ۱۴۰۰ کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه را تشکیل داده بود، اما بی‌رغبتی به تشکیل جلسه بعدی این کارگروه با وجود وضعیت رو به بحران دریاچه و درخواست‌های مکرر دبیرخانه، از عدم تمایل دولت به ادامه کار با ساختار قبلی دلالت داشت، کما اینکه رئیس‌جمهور نیز ۲۹ مهر ۱۴۰۰ و در دیدار با نمایندگان مجامع استان‌های آذربایجان شرقی و غربی گفته بود که «ستاد احیای دریاچه ارومیه به زودی با شکل جدید فعال خواهد شد تا با کمک نمایندگان، مدیران استان و دغدغه‌مندان کار را دنبال کند و اقدامات لازم را انجام دهد». نقطه شروع تغییرات دولت، با دبیر کارگروه کلید خورد. اقدام دولت در تعیین استاندار آذربایجان غربی به عنوان دبیر کارگروه، احتمالاً پاسخی است به درخواست محوریت استان‌های منطقه در طرح نجات دریاچه ارومیه، اما این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که آیا استانداری خواهد توانست گشتاور لازم در دستگاه‌های اجرایی ملی برای تسریع در احیای دریاچه ارومیه را ایجاد کند و سنت مطالبه‌گری از اعضای کارگروه را که همگی به لحاظ نظام اداری جایگاهی فراتر از مدیریت استان دارند، استمرار بخشد یا نه؟ حتی در مقیاس منطقه‌ای نیز همسوکردن سه استان در امر احیای دریاچه ارومیه، موضوعی است که ظرافت‌های کاری زیادی داشته و آتوریته (اقتداری) فراتر از استاندار یکی از استان‌ها برای آن مورد نیاز است.

۲۹ تیر ۱۴۰۱ را می‌توان نقطه شروع حرکت دولت سیزدهم پس از قریب به یک سال شک و تردید در نوع مواجهه با موضوع مطالبه احیای دریاچه ارومیه دانست و باید دید که دولت در تعیین نسبت خود با موضوع احیای دریاچه ارومیه، صرفاً به تغییر دبیر کارگروه ملی بسنده خواهد کرد یا اینکه شاهد کام‌های عملی بعدی دولت برای معکوس‌کردن روند نزولی سطح آب دریاچه ارومیه نیز خواهیم بود. باید مواظب بود که اگر قرار است کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه کماکان سکاندار احیای دریاچه باشد، به شیر بی دم و سر واشکم تبدیل نشود.

۱۳ مرداد ۱۴۰۱

هم عاقبت عصبانی شد و سوزن را بر زمین زد و گفت: در کجای جهان کسی شیر بی دم و سر و شکم دیده؟ خدا مرکز چنین شیری نیافریده!

حدوداً یک ماه است که موضوع دریاچه ارومیه دوباره در صدر فهرست اخبار قرار گرفته است. چهارشنبه ۲۹ تیر و بعد از ۱۰ روز جالش بود که خبری بدین مضمون در رسانه‌ها منتشر شد: «عیسی کلانتری از مدیریت اجرایی احیای دریاچه ارومیه برکنار شده و استاندار آذربایجان غربی به عنوان مدیر اجرایی احیا و دبیر کارگروه به انتخاب هیئت وزیران منصوب شد». اگر در دهه گذشته پیگیر خبرهای دریاچه ارومیه بوده باشید، حتما نام کارگروه ملی نجات دریاچه ارومیه را که دبیر آن تغییر یافت، بارها شنیده‌اید. کارگروهی متشکل از هفت وزیر (وزرای اطلاعات، امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، صنعت، معدن و تجارت، کشور و نیرو)، دو معاون رئیس‌جمهور (رؤسای سازمان برنامه و بودجه کشور و سازمان حفاظت محیط زیست) و سه استاندار استان‌های حوضه آبریز دریاچه ارومیه (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و کردستان). انتخاب یک شخص حقیقی به عنوان دبیر این کارگروه، وجه تمایزی بود که از همان ابتدا این کارگروه را از سایر کارگروه‌های این‌چنینی، متمایز می‌کرد. نتیجه این انتخاب این شد که دبیر کارگروه ملی نجات دریاچه در مناسبات این کارگروه، ضمن تشکیل دبیرخانه‌ای مستقل با محوریت دانشگاه شریف، به عنصری مطالبه‌گر تبدیل شده و عملکرد دستگاه‌های اجرایی و به ویژه وزارتین نیرو و جهاد کشاورزی را که مجریان اصلی پروژه‌های نجات دریاچه ارومیه بودند، زیر ذره‌بین قرار داده بود. البته باید ویژگی‌های شخصیتی و سابقه عملکردی عیسی کلانتری را نیز در پیشبرد اهداف کارگروه ملی نجات، دخیل دانست. حتی بعدتر که عیسی کلانتری به ریاست سازمان حفاظت محیط زیست منصوب شد، به دلیل وظیفه ذاتی و قانونی سازمان حفاظت محیط زیست در قبال دریاچه‌ها و تالاب‌های کشور، اتفاقاً همسویی بیشتری بین جایگاه دبیری و جایگاه ریاست سازمان به وجود آمد.

با تغییر دولت، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، دبیر کارگروه و به دنبال آن

شده است. داستان از این قرار است که روزی یک پهلوان پیش دلاک رفت و گفت که بر شانه‌ام عکس یک شیر را رسم کن، پهلوان روی زمین دراز کشید و دلاک شروع به نقش‌زدن با سوزن کرد. اولین سوزن را که در شانه پهلوان فرو کرد، پهلوان از درد داد کشید و گفت: آی! مرا کشتی. چه تصویری نقش می‌کنی؟ دلاک گفت: تو خودت خواستی که نقش شیر رسم کنم. پهلوان گفت از کدام اندام شیر آغاز کردی؟ دلاک گفت: از دُم شیر. پهلوان گفت: تقسم از درد بند آمد. دُم لازم نیست. بدین ترتیب، هر بار که دلاک خواست اندامی از شیر را نقش کند، پهلوان فریاد زد که رسم این عضو، درد دارد، برو سراغ بعدی. دلاک

۱۳ مرداد ۱۴۰۱



امیر محمودی انزلی

**کارشناس محیط زیست تالاب‌ها**

شیر بی دم و سر و اشکم که دید/ این چنین شیری خدا خود نافرید
در دفتر اول منثوی، حکایتی است که بیت بالا از آن، به ضرب‌المثل تبدیل

۱۳ مرداد ۱۴۰۱

## به یاد عاشقانه کربلا، به یاد جوانانی که جان‌شان را در راه سیدالشهدا(ع) دادند، چراغ آرزوهای جوانانی را روشن کنیم که دست‌های‌شان در اولین روزهای هجده‌سالگی رها شد. نذر عاشورای خود را با نیت روشن‌کردن چراغ آرزوها، به فرزندان مؤسس «روشنای امید» هدیه کنید.

**شماره حساب روشنای امید**

**شبا** ●●●●●●● ۶۷۰۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۵۵۹۳۳۹۳۱۰

**شماره حساب** ●●●●●●● ۵۵۹۳۳۹۳۳ / ۱۰

**شماره کارت** ●● ۱۳۳۲ - ۶۰۰۴ - ۳۳۷۸ - ۶۱۰۴

**خانواده‌ای برای فرزندان مستقل‌شده از سازمان بهزیستی**



## فراخوان کمک به پگاه نوجوان بهبودیافته از اعتیاد

پگاه، دختر ۱۷ساله‌ای است که به‌تازگی از کمپ ترک اعتیاد ترخیص شده. یکی از مستعدترین و بهترین دختران کمپ که معدلش تا پیش از اعتیاد ۱۹ بود و جزء استعدادهای درخشان محسوب می‌شد، به علت نابسامانی خانوادگی و اعتیاد پدر به مصرف کتامین روی آورد. پگاه حالا سه ماه است که از کمپ ترخیص شده، با شدت هرچه تمام‌تر در حال خواندن زبان است، در باشگاه ورزشی ثبت‌نام کرده و به‌زودی رونه ادامه تحصیل برای گرفتن دیپلم را آغاز می‌کند.

مسئله اصلی اینجاست که پدر و مادر او در آستانه جدایی هستند و پدر، دیگر از پرداخت هزینه‌های منزل سر باز می‌زند. متأسفانه هفته گذشته صاحب‌خانه وسایل آنها را از خانه بیرون ریخت. مادر و برادر کوچک پگاه به منزل مادر بزرگ‌شان رفتند؛ اما پگاه از این کار امتناع کرد.

پگاه اکنون با یکی از معتمدان و فعالان مدنی زندگی می‌کند تا زمانی که خانواده او بتوانند دوباره سروسامان بگیرند و زیر یک سقف کنار هم زندگی کنند. مادر پگاه یک کار نیمه‌وقت پیدا کرده و توانایی پرداخت اجاره را دارد؛ اما آنها برای تأمین ودیعه در شرایط دشواری هستند. پگاه که با هزار امید دوباره به خانه برگشته بود، این نابسامانی به‌شدت او را دچار بحران روحی کرده و او حتی یک بار به‌همین دلیل اقدام به خودکشی کرد که خوشبختانه با حضور به‌موقع مادرش جانش در امان ماند؛ اما او که به‌شدت ورزش می‌کند و امیدوار به رفتن به دانشگاه است، در این روزهای سخت کم‌حرف و عصبی شده و از اتاقی که فعالان مدنی در خانه‌شان در اختیارش قرار داده‌اند، بیرون نمی‌آید. ما با کمک خیرین توانستم حدود ۳۰ میلیون تومان برای ودیعه مسکن خانواده او تأمین کنیم. آنها به ۲۰ میلیون دیگر برای داشتن یک خانه کوچک نیاز دارند. پگاه تا زمانی که خانواده‌اش



مستقل شوند، بیش فعالان مدنی می‌ماند؛ اما او بیش از هر چیز نیاز به یک خانه امن در کنار برادر و مادرش دارد. این آرزوی کوچکی است که بتواند در یک شرایط آرام و امن زندگی کند. خیرین و همراهان همیشگی روزنامه «شوق» می‌توانند در صورت تمایل مبالغ اهدایی خود را به شماره کارت ۶۰۳۷۹۹۱۸۴۲۳۳۵۶۳۰ بانک ملی، به نام شهزاد همتی پل‌سنگی واریز کنند. نتیجه این فراخوان به‌زودی در روزنامه «شوق» منتشر خواهد شد.